



روش‌های تربیتی در قرآن کریم

جلد سوم

ارائه الگو، قصه‌گویی، تشویق و تنبیه

دکتر سیدعلی حسینی‌زاده



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۳۹۷

حسینی‌زاده، سیدعلی، ۱۳۴۳-
 روش‌های تربیتی در قرآن کریم / سیدعلی حسینی‌زاده. — قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
 سیزده، ۲۴۱ص. — (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۴۴۸: علوم قرآنی؛ ۵۰)
 ISBN: 978-600-5486-53-7 (ج ۱) بها: ۴۸۰۰ تومان
 ISBN: 978-600-298-057-1 (ج ۲) بها: ۸۷۰۰ تومان
 ISBN: 978-600-298-222-3 (ج ۳) بها: ۱۶۵۰۰ تومان
 فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 ج ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۳).
 ج ۳ (چاپ اول: ۱۳۹۷).
 کتاب‌نامه: ص. [۲۲۳] - ۲۳۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 نمایه.
 ۱. تذکر و یادآوری، موعظه و نصیحت، عبرت‌دهی، امر و نهی / محمدرضا قائمی مقدم. - ج ۲.
 حکمت‌آموزی، عفو و گذشت، تکریم و احترام، وفق و مدارا، احسان / سیدعلی حسینی‌زاده، شهاب‌الدین مشایخی.
 - ج ۳. ارائه الگو، قصه‌گویی، تشویق و تنبیه / سیدعلی حسینی‌زاده.
 ۱. اسلام و آموزش و پرورش — جنبه‌های قرآنی. ۲. تربیت اخلاقی — جنبه‌های قرآنی. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.
 ۱۳۹۱ ۲۵ ق ۸ / BP ۱۰۴ ۲۹۷ / ۱۵۹
 شماره کتابشناسی ملی ۲۲۳۰۶۶۱



روش‌های تربیت در قرآن کریم (ج ۳): ارائه الگو، قصه‌گویی، تشویق و تنبیه

مؤلف: سیدعلی حسینی‌زاده

ویراستار: مرتضی برزگر بفرویی

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۷

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۱۶۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۳۲۱۱۱۱۰۰ - ۰۲۵ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) شماره: ۳۲۸۰۳۰۹۰

ص.پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خیابان انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فروش اینترنتی: www.ketab.ir/rihu

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی علیه السلام بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته علوم تربیتی در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا و طلبه‌های رشته اخلاق و تربیت و رشته تفسیر سطح ۳ و ۴ حوزه علمیه خواهران و عموم علاقه‌مندان به معارف قرآن قابل استفاده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، جناب آقای دکتر سیدعلی حسینی‌زاده و ارزیابان محترم حجج اسلام آقایان دکتر سید محمود طیب حسینی و دکتر محمد داودی سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

۱.....	مقدمه
۵.....	فصل اول: روش الگویی
۶.....	۱-۱. اهمیت و ضرورت روش الگویی
۸.....	۲-۱. مفهوم شناسی
۸.....	۱-۲-۱. مفهوم اسوه
۱۰.....	۲-۲-۱. واژگان مشابه
۱۰.....	۱-۲-۲-۱. قدوه
۱۰.....	۲-۲-۲-۱. امام
۱۱.....	۳-۲-۲-۱. ولی
۱۲.....	۳-۲-۱. تحلیل نهایی مفهوم شناسی
۱۳.....	۳-۱. قلمرو پیروی از الگوها
۱۵.....	۴-۱. مبانی روش الگویی
۱۵.....	۱-۴-۱. میل و گرایش انسان به الگوپذیری
۱۶.....	۲-۴-۱. پیروی قلب و ذهن از چشم
۱۷.....	۵-۱. اصول حاکم بر روش الگویی
۱۷.....	۱-۵-۱. استمرار ارائه الگو
۱۸.....	۲-۵-۱. الگوپردازی در جهت رشد و کمال
۱۹.....	۳-۵-۱. برجسته سازی تدریجی رفتارهای الگو
۲۰.....	۴-۵-۱. تبعیت عاقلانه
۲۱.....	۵-۵-۱. هم‌سنخی و هماهنگی بین الگو و الگوپرداز
۲۲.....	۶-۵-۱. هماهنگی و نبود تناقض بین الگوهای مختلف
۲۲.....	۷-۵-۱. دقت و احتیاط در معرفی الگوهای منفی
۲۳.....	۶-۱. شرایط و ویژگی‌های روش الگویی

۲۳.....	۱-۶-۱. شرایط و ویژگی‌های الگو.....
۲۴.....	۱-۶-۱. علم.....
۲۴.....	۲-۶-۱. ایمان و یقین.....
۲۵.....	۳-۶-۱. رشد و هدایت‌یافتگی.....
۲۶.....	۴-۶-۱. بهره‌برداری از قوه عقل.....
۲۷.....	۵-۶-۱. نرم‌خویی و ملایمت.....
۲۹.....	۶-۶-۱. اطمینان و آرامش روحی.....
۳۰.....	۷-۶-۱. صبر و بردباری.....
۳۱.....	۸-۶-۱. ادب در رفتار.....
۳۲.....	۹-۶-۱. میانه‌روی در رفتار.....
۳۳.....	۱۰-۶-۱. تبسم و گشاده‌رویی.....
۳۳.....	۱۱-۶-۱. آراستگی ظاهر.....
۳۴.....	۱۲-۶-۱. کلام زیبا و دلنشین.....
۳۵.....	۲-۶-۱. شرایط و ویژگی‌های الگوپذیر.....
۳۵.....	۱-۲-۶-۱. ایمان.....
۳۶.....	۲-۲-۶-۱. بصیرت.....
۳۷.....	۳-۲-۶-۱. بیم و امید.....
۳۸.....	۴-۲-۶-۱. تقوا.....
۳۹.....	۵-۲-۶-۱. انگیزه و احساس نیاز.....
۴۰.....	۶-۲-۶-۱. محبت و مودت.....
۴۱.....	۷-۲-۶-۱. یاد و ذکر خدا.....
۴۲.....	۸-۲-۶-۱. تسلیم و اطاعت.....
۴۳.....	۷-۱. انواع الگو.....
۴۵.....	۸-۱. شیوه‌های اجرایی روش الگویی.....
۴۵.....	۱-۸-۱. الگودهی (ارائه الگو).....
۴۶.....	۱-۱-۸-۱. معرفی الگوهای برتر.....
۴۷.....	۲-۱-۸-۱. معرفی خود به عنوان الگو.....
۴۸.....	۲-۸-۱. الگوپردازی.....
۵۱.....	۳-۸-۱. الگوزدایی (عبرت‌دهی).....
۵۳.....	۹-۱. مراحل الگوپردازی.....
۵۶.....	۱۰-۱. الگوهای قرآنی.....
۵۶.....	۱-۱۰-۱. مردان الگو.....
۵۶.....	۱-۱-۱۰-۱. پیامبر اسلام ﷺ.....
۵۷.....	۲-۱-۱۰-۱. حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان.....
۵۸.....	۳-۱-۱۰-۱. سیره سایر پیامبران الهی.....
۵۸.....	۴-۱-۱۰-۱. امامان شیعه الگوهای عزت و کرامت.....

۵۹.....	۲-۱۰-۱. زنان الگو.....
۵۹.....	۱-۲-۱۰-۱. مریم الگوی طهارت و عفاف.....
۶۰.....	۲-۲-۱۰-۱. آسیه الگوی ایمان در شرایط سخت.....
۶۰.....	۳-۲-۱۰-۱. فاطمه عليها السلام سرور زنان عالم.....
۶۱.....	۳-۱۰-۱. الگوهای جمعی.....
۶۱.....	۱-۳-۱۰-۱. الگوهای مطلوب؛ امت الگو.....
۶۱.....	۲-۳-۱۰-۱. الگوهای نامطلوب.....
۶۲.....	۱۱-۱. کارکردهای روش الگویی.....
۶۳.....	۱-۱۱-۱. کارکردهای شناختی.....
۶۳.....	۱-۱-۱۱-۱. یادگیری سریع و آسان.....
۶۳.....	۲-۱-۱۱-۱. کم بودن خطا و اشتباه در یادگیری.....
۶۴.....	۳-۱-۱۱-۱. یادگیری ماندگار و بادوام.....
۶۴.....	۴-۱-۱۱-۱. معیار سنجش رشد صفات دینی.....
۶۵.....	۵-۱-۱۱-۱. اطمینان به حرکت در صراط مستقیم.....
۶۶.....	۲-۱۱-۱. کارکردهای عاطفی.....
۶۶.....	۱-۲-۱۱-۱. ایجاد انگیزه.....
۶۶.....	۲-۲-۱۱-۱. احساس آرامش و اطمینان.....
۶۶.....	۳-۲-۱۱-۱. ایجاد تنفر و عبرت.....
۶۶.....	۱۲-۱. آفات و آسیب‌های روش الگویی.....
۶۷.....	۱-۱۲-۱. آفات مربوط به اسوه یا الگو.....
۶۷.....	۱-۱-۱۲-۱. فاصله گرفتن الگو از جامعه و عدم دسترسی به او.....
۶۸.....	۲-۱-۱۲-۱. اشرافیت، تجمل‌گرایی و نیازدگی الگوها.....
۶۹.....	۳-۱-۱۲-۱. عدم التزام به موازین عرف و شرع.....
۷۰.....	۴-۱-۱۲-۱. تناقض یا ناهماهنگی رفتارهای الگو یا الگوها.....
۷۱.....	۵-۱-۱۲-۱. لغزش و انحراف الگوها در گذر زمان.....
۷۲.....	۲-۱۲-۱. آفات مربوط به الگودهنده.....
۷۲.....	۱-۲-۱۲-۱. آسمانی کردن الگوها.....
۷۳.....	۲-۲-۱۲-۱. مقطعی، عصری و تاریخی جلوه دادن الگوها.....
۷۳.....	۳-۲-۱۲-۱. گزینش اشتباهی الگو.....
۷۴.....	۴-۲-۱۲-۱. تعمیم الگوی تک‌بعدی به تمام ابعاد.....
۷۵.....	۳-۱۲-۱. آفات مربوط به الگوپذیر.....
۷۵.....	۱-۳-۱۲-۱. گزینش الگو بر مبنای تعصب.....
۷۶.....	۲-۳-۱۲-۱. گزینش الگوهای مقطعی و بی‌ثبات.....
۷۷.....	۳-۳-۱۲-۱. نبودن انگیزه مناسب برای استمرار تبعیت.....
۷۸.....	۴-۳-۱۲-۱. دریافت مبهم از پیام‌های الگو.....
۷۹.....	۵-۳-۱۲-۱. مطلق‌انگاری الگو.....

۷۹.....	۱۲-۳-۶. شخصیت‌گرایی به جای حق‌گرایی.....
۸۰.....	۱۲-۳-۷. تقدس‌بخشی و تقدس‌زدایی.....
۸۰.....	۱۳-۱. سفارش‌هایی به والدین، مربیان، متریبان و الگوها.....
۸۱.....	خلاصه فصل.....
۸۳.....	فصل دوم: روش قصه و داستان در قرآن کریم.....
۸۴.....	۱-۲. مفهوم‌شناسی.....
۸۴.....	۱-۱-۲. مفهوم قصه.....
۸۵.....	۲-۱-۲. واژگان مشابه.....
۸۵.....	۲-۱-۲. نبأ و خبر.....
۸۷.....	۲-۲-۱. حدیث.....
۸۷.....	۲-۲-۳. مثل.....
۸۸.....	۲-۲-۴. اسطوره و افسانه.....
۸۹.....	۲-۲-۵. حکایت.....
۹۰.....	۲-۲. مبانی روش قصه‌گویی در قرآن.....
۹۰.....	۱-۲-۲. علم و حکمت الهی.....
۹۱.....	۲-۲-۲. عقلانیت و تفکر انسان.....
۹۲.....	۲-۲-۳. نسیان و غفلت انسان.....
۹۴.....	۳-۲. انواع قصه در قرآن.....
۹۵.....	۴-۲. عناصر اصلی روش قصه‌گویی.....
۹۶.....	۵-۲. ساختار قصه‌های قرآن.....
۹۶.....	۱-۵-۲. مقدمه.....
۹۶.....	۱-۱-۵-۲. طرح پرسش یا مقدمه استفهامی.....
۹۷.....	۲-۱-۵-۲. بیان نتیجه و دورنمایی از قصه.....
۹۷.....	۳-۱-۵-۲. بیان چکیده قصه.....
۹۸.....	۴-۱-۵-۲. بیان عنوانی کلی و اعم.....
۹۹.....	۵-۱-۵-۲. بیان مهم‌ترین هدف قصه.....
۹۹.....	۲-۵-۲. بدنه قصه.....
۹۹.....	۱-۲-۵-۲. گزارش تفصیلی قصه در قرآن.....
۱۰۰.....	۲-۲-۵-۲. گزارش اجمالی قصه در قرآن.....
۱۰۰.....	۳-۵-۲. پایان یا نتیجه قصه.....
۱۰۲.....	۶-۲. اصول قصه‌گویی قرآنی.....
۱۰۲.....	۱-۶-۲. هدفمندی.....
۱۰۳.....	۲-۶-۲. تقطیع و گزینشی.....
۱۰۴.....	۳-۶-۲. واقع‌گرایی پویا.....
۱۰۵.....	۴-۶-۲. زنده بودن زبان قصه.....

۱۰۵	۵-۶-۲ رعایت عفت و حیا.....
۱۰۶	۶-۶-۲ اصالت محتوا نه قالب داستان.....
۱۰۷	۷-۶-۲ تکرار قصه‌های قرآن.....
۱۰۷	۸-۶-۲ پیام‌داری قصه‌ها.....
۱۰۷	۹-۶-۲ حذف جزئیات در قصه (خلاصه‌گویی).....
۱۰۸	۱۰-۶-۲ بهره‌گیری از هنر در نقل قصه.....
۱۰۸	۱۱-۶-۲ نقد و تحلیل قصه.....
۱۰۹	۱۲-۶-۲ زبان مخاطب و زمان حاضر.....
۱۱۰	۱۳-۶-۲ بیان قسمت‌های مفید و مهم قصه.....
۱۱۱	۷-۲ سبک‌های قصه‌پردازی در قرآن.....
۱۱۱	۱-۷-۲ خط سیر تاریخی.....
۱۱۲	۲-۷-۲ شکستن خط سیر تاریخی.....
۱۱۲	۳-۷-۲ تقطیع و پاره‌پاره کردن داستان.....
۱۱۲	۴-۷-۲ داستان در داستان.....
۱۱۳	۸-۲ شیوه‌های قصه‌پردازی قرآن.....
۱۱۳	۱-۸-۲ تقدم داستان بر نتیجه‌گیری.....
۱۱۴	۲-۸-۲ تقدم نتیجه‌گیری بر داستان.....
۱۱۴	۳-۸-۲ طرح پرسش.....
۱۱۵	۹-۲ اهداف و کارکردهای تربیتی قصه‌های قرآن.....
۱۱۵	۱-۹-۲ اهداف قصه‌گویی.....
۱۱۵	۱-۱-۹-۲ آموزش و اطلاع‌رسانی.....
۱۱۷	۲-۱-۹-۲ ارائه الگو.....
۱۱۷	الف) معرفی الگوهای انسانی یا شخصیتی.....
۱۱۸	ب) ارائه الگوهای رفتاری.....
۱۱۹	۳-۱-۹-۲ انگیزش و پرورش قوه تفکر.....
۱۱۹	۴-۱-۹-۲ عبرت‌دهی.....
۱۲۰	۵-۱-۹-۲ آرامش پیامبر و امید به مؤمنان.....
۱۲۰	۶-۱-۹-۲ انذار و تبشیر انسان‌ها.....
۱۲۱	۲-۹-۲ کارکردهای قصه‌های قرآن.....
۱۲۱	۱-۲-۹-۲ ایجاد صمیمیت و انس میان مربی و متربی.....
۱۲۲	۲-۲-۹-۲ ایجاد ارتباط و صمیمیت بین مربیان.....
۱۲۲	۳-۲-۹-۲ ایجاد نشاط و آرامش در مربیان.....
۱۲۲	۴-۲-۹-۲ جذب مخاطب به‌ویژه کودکان و نوجوانان.....
۱۲۲	۵-۲-۹-۲ انتقال آداب و رسوم و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی.....
۱۲۳	۶-۲-۹-۲ انتقال تجارب گذشتگان.....
۱۲۳	۷-۲-۹-۲ تقویت مهارت گوش دادن.....

۱۲۳	 ۸-۲-۹-۲. ماندگاری آموزه‌ها
۱۲۴	 ۹-۲-۹-۲. ارائه اخبار و اطلاعات غیبی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۱۲۴	 ۱۰-۲-۹-۲. آشنایی با سنن الهی
۱۲۴	 ۱۱-۲-۹-۲. تذکر و موعظه و غفلت‌زدایی
۱۲۵	 ۱۲-۲-۹-۲. ایجاد فرهنگ دینی و قرآنی
۱۲۵	 ۱۰-۲. آسیب‌شناسی روش قصه‌گویی
۱۲۵	 ۱-۱۰-۲. تبدیل شدن قصه‌گویی به هدف
۱۲۵	 ۲-۱۰-۲. روی آوردن به داستان‌های ساختگی و خیالی
۱۲۶	 ۳-۱۰-۲. کهنه‌گرایی و اصالت بیش از اندازه به گذشته و غفلت از آینده
۱۲۶	 ۴-۱۰-۲. بی‌حرکی و فعالیت نداشتن متربی
۱۲۶	 ۵-۱۰-۲. تبدیل شدن قصه‌گویی به روشی برای سرگرمی
۱۲۷	 ۶-۱۰-۲. مهارت نداشتن در قصه‌گویی
۱۲۷	 ۱۱-۲. سفارش‌هایی به والدین و مربیان
۱۲۹	 خلاصه فصل

۱۳۱	 فصل سوم: روش تشویق و ترغیب
۱۳۲	 ۱-۳. مفهوم‌شناسی
۱۳۲	 ۱-۱-۳. ترغیب و تشویق
۱۳۴	 ۲-۱-۳. واژگان مشابه
۱۳۴	 ۱-۲-۱-۳. تیشیر
۱۳۴	 ۲-۲-۱-۳. پاداش (اجر)
۱۳۵	 ۳-۲-۱-۳. تحسین
۱۳۵	 ۴-۲-۱-۳. وعده
۱۳۶	 ۵-۲-۱-۳. تحریض
۱۳۷	 ۲-۳. انواع تشویق
۱۳۸	 ۳-۳. مبانی تشویق
۱۳۸	 ۱-۳-۳. رحمت الهی
۱۳۹	 ۲-۳-۳. حکمت الهی
۱۴۰	 ۳-۳-۳. کرامت الهی
۱۴۱	 ۴-۳-۳. شکور بودن خدا
۱۴۲	 ۵-۳-۳. حب ذات انسان
۱۴۵	 ۴-۳. اصول تشویق
۱۴۵	 ۱-۴-۳. استفاده از پاداش و تنبیه، هر دو
۱۴۶	 ۲-۴-۳. تقدم تشویق بر تنبیه
۱۴۷	 ۳-۴-۳. توصیف عینی پاداش
۱۴۹	 ۴-۴-۳. ابهام در میزان پاداش

۱۵۰	۵-۴-۳. تشویق فاعل به جای فعل.....
۱۵۱	۶-۴-۳. پاداش کریمانه و مجازات عادلانه.....
۱۵۲	۷-۴-۳. تشویق فوری.....
۱۵۳	۸-۴-۳. روشن کردن سبب تشویق.....
۱۵۴	۵-۳. شیوه‌های تشویق.....
۱۵۴	۱-۵-۳. ذکر و یادآوری پاداش دیگران.....
۱۵۵	۲-۵-۳. وعده پاداش.....
۱۵۶	۳-۵-۳. وعده به افزایش پاداش.....
۱۵۸	۴-۵-۳. بشارت به پاداش.....
۱۵۹	۵-۵-۳. اعلان آگاهی و توجه به عمل.....
۱۶۰	۶-۵-۳. بیان نتایج و آثار دنیوی عمل.....
۱۶۱	۷-۵-۳. ابراز رضایت از متری.....
۱۶۲	۸-۵-۳. سلام، درود و دعا و ثنا برای متری.....
۱۶۲	۹-۵-۳. اجابت دعا و درخواست متری.....
۱۶۳	۱۰-۵-۳. تحریض و برانگیختن متری.....
۱۶۴	۱۱-۵-۳. ابراز محبت و دوستی نسبت به متری.....
۱۶۴	۱۲-۵-۳. تعریف و تمجید از متری.....
۱۶۵	۱۳-۵-۳. بیان نعمت‌های الهی.....
۱۶۶	۱۴-۵-۳. تشکر و سپاسگزاری از متری.....
۱۶۷	۱۵-۵-۳. بخشش گناهان و کوتاهی‌های متری.....
۱۶۷	۱۶-۵-۳. هدایت و رشد بیشتر متری.....
۱۶۸	۱۷-۵-۳. ذکر و یاد افراد و نیکی‌های آنها نزد دیگران.....
۱۶۹	۶-۳. مراحل تشویق.....
۱۷۰	۱-۶-۳. تحسین.....
۱۷۰	۲-۶-۳. تبشیر یا وعده به پاداش.....
۱۷۱	۳-۶-۳. تحریض.....
۱۷۲	۴-۶-۳. تشویق معنوی.....
۱۷۲	۵-۶-۳. تشویق مادی.....
۱۷۴	۷-۳. کارکردهای تربیتی تشویق.....
۱۷۴	۸-۳. آسیب‌شناسی روش تشویق.....
۱۷۴	۱-۸-۳. افراط در تشویق.....
۱۷۵	۲-۸-۳. استفاده زیاد از تشویق مادی.....
۱۷۵	۳-۸-۳. بی‌تناسبی مشوق با رفتار.....
۱۷۶	۴-۸-۳. تشویق با تأخیر.....
۱۷۶	۵-۸-۳. تشویق رفتار ناپسند.....
۱۷۷	۶-۸-۳. تشویق بدون دلیل.....

۱۷۷	 ۹-۳. سفارش‌هایی به والدین و مربیان
۱۷۸	 خلاصه فصل

فصل چهارم: روش تنبیه ۱۷۹

۱۸۰	 ۱-۴. مفهوم‌شناسی
۱۸۰	 ۱-۱-۴. مفهوم تنبیه
۱۸۰	 ۲-۱-۴. واژگان مشابه
۱۸۰	 ۱-۲-۱-۴. ترهیب
۱۸۱	 ۲-۲-۱-۴. انذار
۱۸۱	 ۳-۲-۱-۴. وعید
۱۸۲	 ۴-۲-۱-۴. تحذیر
۱۸۳	 ۲-۴. ارکان تنبیه
۱۸۳	 ۱-۴-۲. تنبیه‌کننده
۱۸۵	 ۲-۲-۴. تنبیه‌شونده
۱۸۶	 ۳-۲-۴. ابزار تنبیه
۱۸۷	 ۴-۲-۴. علل و عوامل تنبیه
۱۸۹	 ۳-۴. مبانی تنبیه
۱۸۹	 ۱-۳-۴. مبانی خداشناختی
۱۸۹	 ۱-۱-۳-۴. رحمانیت الهی
۱۸۹	 ۲-۱-۳-۴. عدالت الهی
۱۹۰	 ۲-۲-۴. مبانی انسان‌شناختی
۱۹۰	 ۱-۲-۳-۴. غفلت و فراموشی انسان
۱۹۱	 ۲-۲-۳-۴. طغیانگری انسان
۱۹۲	 ۳-۲-۳-۴. حب ذات انسان
۱۹۳	 ۴-۴. اصول تنبیه
۱۹۳	 ۱-۴-۴. همراهی تنبیه با تشویق
۱۹۴	 ۲-۴-۴. تقدم تشویق بر تنبیه
۱۹۵	 ۳-۴-۴. حساسیت نسبت به نخبگان
۱۹۶	 ۴-۴-۴. تنبیه به اندازه تخلف و یا کمتر از آن
۱۹۷	 ۵-۴-۴. عذری‌پذیری
۱۹۸	 ۶-۴-۴. تنبیه در حضور دیگران
۱۹۹	 ۷-۴-۴. عدالت در تنبیه
۲۰۰	 ۸-۴-۴. نرمی و ملاحظت در تنبیه
۲۰۱	 ۹-۴-۴. تنبیه در برابر معصیت الهی
۲۰۲	 ۵-۴. انواع تنبیه
۲۰۳	 ۶-۴. مراحل و شیوه‌های تنبیه

۲۰۳	 ۱-۶-۴. تغافل
۲۰۴	 ۲-۶-۴. نیکی در برابر بدی
۲۰۵	 ۳-۶-۴. تذکر
۲۰۵	 ۴-۶-۴. تشویق نیکوکار در برابر متخلف
۲۰۶	 ۵-۶-۴. توبیخ و سرزنش
۲۰۶	 ۶-۶-۴. تهدید
۲۰۷	 ۷-۶-۴. قهر و دوری گزیدن
۲۰۸	 ۸-۶-۴. تحریم یا محروم‌سازی
۲۱۰	 ۹-۶-۴. حبس و دربند کردن
۲۱۱	 ۱۰-۶-۴. اخراج
۲۱۲	 ۱۱-۶-۴. تنبیه بدنی
۲۱۳	 ۷-۴. آسیب‌شناسی روش تنبیه
۲۱۳	 ۱-۷-۴. تنبیه برای تشریف دل خود
۲۱۴	 ۲-۷-۴. افراط و تفریط در تنبیه
۲۱۵	 ۳-۷-۴. رعایت نکردن ترتیب و مراحل تنبیه
۲۱۵	 ۴-۷-۴. از بین رفتن حرمت، اعتبار و اقتدار تنبیه‌کننده
۲۱۶	 ۵-۷-۴. ایجاد حقارت در مرتبی
۲۱۶	 ۶-۷-۴. ایجاد کینه نسبت به مربی
۲۱۷	 ۷-۷-۴. روی آوردن به ریا و دروغ‌گویی
۲۱۷	 ۸-۷-۴. عادت کردن به تنبیه
۲۱۷	 ۹-۷-۴. لجبازی مرتبی
۲۱۸	 ۸-۴. سفارش‌هایی به والدین و مربیان
۲۱۸	 خلاصه فصل
۲۲۱	 جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۲۲۳	 منابع و مأخذ
۲۳۱	 نمایه آیات
۲۳۶	 نمایه روایات
۲۳۹	 نمایه اعلام
۲۴۰	 نمایه موضوعات

مقدمه

بی‌شک قرآن کریم تنها کتاب هدایتی است که هیچ کم و کاستی در تأمین هدف‌های تربیتی خود ندارد و مربیان و متربیان تربیتی می‌توانند بدون هیچ دغدغه و نگرانی از آن بهره ببرند؛ چنان‌که خدای متّان در نخستین آیات آن می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است» (بقره، ۲). خداوند در این کتاب محکم و متقن هم خود از اصول و روش‌های تربیتی برای تربیت انسان‌ها، به‌ویژه پیامبرانش استفاده کرده و هم روش‌های تربیتی را به پیامبر خود آموخته است و به او در بهره‌گیری از آنها برای تربیت انسان‌ها سفارش می‌کند.

نظام تربیت اسلامی دست‌کم دربردارنده چهار عنصر اصلی مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها است. روش‌های تربیتی یکی از چهار عنصر اصلی نظام تربیت اسلامی است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بدون آنها تربیت محقق نخواهد شد. روش‌های تربیتی یکی از بخش‌های مهم نظام تربیتی اسلام است که مربی با به‌کارگیری آنها مربی را از وضع موجود به وضع مطلوب می‌رساند. به‌طور کلی، خداوند مربی انسان‌ها است و با ارسال کتاب‌های آسمانی خود به وسیله پیامبرانی که خود متربیان مستقیم الهی بوده و هستند، بشریت را از عالم حیوانی و حتی پست‌تر از آن^۱ به عالم ملائک و حتی برتر از آن، تا جایی که ملک را توان نظاره آن نیست؛^۲ یعنی خلافت تامه

۱. «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراه‌تر!» (اعراف، ۱۷۹).

۲. «فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فَأَنْتَهَى إِلَى الْحُجُبِ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ تَقَدَّمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هَذَا الْمَكَانَ وَلَوْ دَنَوْتُ أُمَلَّةً لَا حَرَقْتُ» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۱۷۹).

الهی و مرز یکی شدن با خدای یکتا^۱ می‌رساند و روش‌های تربیت الهی در کتاب‌های وحیانی که از سوی او بر پیامبرانش وحی شده است؛ از جمله قرآن کریم تجلی یافته است.

اگرچه روش‌های تربیت اسلامی به تعبیر شهید صدر منطقه الفراغی است که با پیشرفت علم و تکنولوژی قابل تغییر است؛ اما شاید بتوان گفت که در هیچ زمانی و با هیچ قوم و ملتی، نتوان در تربیت از روش‌های کلی تربیتی چون روشی الگویی، قصه و داستان، تشویق و تنبیه بی‌نیاز بود، گرچه ممکن است میزان بهره‌گیری از آن و نیز شیوه‌های آن در گذر زمان یا در اقوام و ملل مختلف تغییر کند؛ اما با توجه به چارچوب کلی روش‌های تربیتی معمولاً در گذر زمان هم تغییر نمی‌پذیرند و یا دست کم کمتر تغییر می‌پذیرند؛ آنچه تغییرپذیر است، شیوه‌ها و فنونی است که در اثر پیشرفت علم و تکنولوژی در معرض تغییر هستند. قرآن کریم نیز نه تنها از این روش‌های کلی تربیتی استفاده کرده، بلکه به برخی از آنها سفارش هم کرده است. برای نمونه قرآن کریم در سوره نحل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (نحل، ۱۲۵). در این آیه سه روش کلی تربیتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش می‌شود؛ روش حکمت، موعظه و جدال احسن. این سه روش از روش‌هایی هستند که همواره انسان‌ها در طول تاریخ از آن بهره می‌بردند. انسان‌ها روش‌های دیگری نیز به کار می‌بردند، ولی قرآن کریم بر این سه روش و کارآیی مفید آن در تربیت انسان‌ها صحه گذاشته و به آنها سفارش کرده است. قرآن کریم برخی از روش‌ها را خود در تربیت به کار گرفته است؛ مانند روش تشویق، و برخی دیگر را نیز توصیه کرده و یا افزون بر به‌کارگیری سفارش نیز کرده است؛ مانند روش حکمت، موعظه و جدال احسن. همچنین، قرآن ضمن به‌کارگیری روش‌های تربیتی شیوه‌ها و چگونگی به‌کارگیری آنها را نیز تشریح کرده است. در این مجلد از روش‌های تربیتی به بررسی چهار روش تربیتی در قرآن کریم؛ یعنی روش الگویی که در تربیت اخلاقی کاربرد ویژه دارد، و در حیطه‌های تربیتی دیگر نیز کاربرد عام دارد؛ قصه‌گویی که در تربیت کودکان و نوجوانان کاربرد به‌خصوص دارد و در مورد اقشار متربی دیگر نیز کاربرد عام دارد؛ تشویق و تنبیه که در همه حیطه‌های تربیتی و برای همه اقشار و اصناف کارآیی دارد، در چهار فصل می‌پردازیم و مفهوم، مبانی، اصول، شیوه‌ها و آسیب‌های آنها را بررسی خواهیم کرد.

۱. «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى؛ سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد؛ تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود» (نجم، ۸ و ۹).

در اینجا بر خود لازم می‌دانم از زحمات آقای جواد ابراهیمی که در فراهم آوردن بخش‌هایی از روش الگویی کمک کرده است و نیز از ارزیابان محترم این جلد، آقایان حجج اسلام دکتر محمد داودی و دکتر سید محمود طیب حسینی تقدیر و تشکر کنم. امید است که این جلد از روش‌های تربیتی قرآن کریم مورد قبول ایزد منان و نیز مربیان و متریبان تعلیم و تربیت قرار گیرد و آنان نیز ما را از نقدها و پیشنهادهای اصلاحی خود بهره‌مند سازند.

سیدعلی حسینی‌زاده

۹۴/۱۰/۲۰ مطابق با سی‌ام ربیع‌الاول ۱۴۳۷ق

فصل اول

روش الگویی

یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی که کاربرد گسترده‌ای در تربیت دارد و در آن مشاهده برجسته است و قرآن کریم نیز به آن توجه فراوانی دارد، روش الگویی است. این روش یکی از کاراترین روش‌ها در تربیت، به‌ویژه در تربیت اخلاقی به شمار می‌رود. قرآن کریم افزون بر توصیه به استفاده از این روش، در عمل تربیتی نیز آن را به کار گرفته است. این کتاب تربیتی الهی، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله حضرت ابراهیم علیه السلام و مؤمنان را به عنوان الگو معرفی کرده است تا ما با پیروی از رفتار و گفتار آنان، خود و دیگران را تربیت کنیم؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۱ (احزاب، ۲۱). روایات معصومان علیهم السلام نیز ما را به بهره‌گیری از این روش و پرهیز از روش‌های گفتاری سفارش کرده‌اند؛ «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ، وَلَا تَكُونُوا دُعَاةً بِأَلْسِنَتِكُمْ» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۷۷). خداوند پیامبر را که کودکی یتیم بود،^۲ تربیت کرد^۳ و او را الگوی ما معرفی کرد و فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي...»؛ اگر مرا دوست می‌دارید، از او [پیامبر] پیروی کنید تا من نیز شما را دوست بدارم» (آل عمران، ۳۱) و این آیه بدان معناست که اگر می‌خواهید تربیت و هدایت شوید، پیامبر را الگوی خود قرار دهید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز الگو و الگوهای را پرورش داد که آنها نیز تا ابد مربی^۴ و الگوی انسان‌ها

۱. مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

۲. «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (ضحی، ۶-۷).

۳. «أَدَّبَنِي رَبِّي؛ پروردگارم مرا تربیت کرد» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۳۹۷).

۴. «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من و علی دو پدر این امت هستیم» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۵۲).

باشند و این روش همواره انسان‌سازی کند و بشریت به هدف خلقت که همان بندگی و عبودیت است،^۱ رهنمون باشد.

۱-۱. اهمیت و ضرورت روش الگویی

قرآن کتاب هدایت است و راه و روش هدایت انسان‌ها را نشان می‌دهد. گاهی تصریح به استفاده از آنها دارد و گاهی خود آنها را به کار برده است؛ روش الگویی از جمله روش‌هایی است که قرآن کریم، هم به استفاده از آن سفارش کرده^۲ و هم خود آن را به کار گرفته است. از این رو، روش الگویی از بهترین روش‌های تربیتی است؛ زیرا چنان‌که از محمد بن حنفیه نقل شده است که اگر روشی بهتر از آن بود، خداوند پیامبران خود را به آن امر می‌کرد (منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۱۵۷). همچنین، از یک سو پیروی و تبعیت از دیگری در طبع و سرشت انسان است و از سوی دیگر، چون در آن از قوی‌ترین و پرکاربردترین حواس‌های آدمی؛ یعنی مشاهده، بهره گرفته می‌شود، پس روشی بسیار مؤثر و سریع در تربیت و یادگیری است. چنان‌که پژوهش‌های تجربی نشان داده‌اند که دست‌کم ۷۵ درصد یادگیری آدمی از راه مشاهده صورت می‌گیرد (امیر تیموری، ۱۳۸۹، ص ۲۷). افزون بر آن، روش الگویی با ارائه نمونه عملی از تحقق اهداف تربیتی متریان، آنها را به امکان تحقق آموزه‌های تربیتی در عمل مطمئن و در آنها باور به ادامه راه ایجاد می‌کند و این همان چیزی است که می‌توان گفت فلسفه امام و امامت است؛ زیرا درواقع امامت ارائه نمونه عملی تحقق یافته از دستورات اسلامی است که در وجود انسان کامل تجلی می‌یابد و آن موجب ایجاد باور و اطمینان در مؤمنین نسبت به امکان تحقق دستورات اسلامی و نیز نمونه عملی برای سرمشق‌گیری آنان است.

ارائه الگو و اسوه به متری و توجه متری به آنها و ویژگی‌هایشان در تربیت امری ضروری است؛ زیرا نشان دادن الگوی عینی، بهترین روش برای مربی در ایفای نقش تربیتی است که تلاش او را ثمربخش می‌سازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۳۹). همچنین، ارائه نمونه تربیت یافته عملی، یکی از کوتاه‌ترین روش‌های تربیت است؛ زیرا انسان به فطرت خود که عشق به کمال مطلق است، الگوطلب و الگوپذیر است (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۳).

۱. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶) و نیز در تشهد نماز واجب است شهادت بدهیم که پیامبر، بنده و رسول خداست: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

۲. «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبْهَدَاهُمْ أَقْتَدِهِ» (انعام، ۹۰) و نیز: «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (نحل، ۱۲۳).

پیامبر خدا ﷺ بزرگ‌ترین الگوی انسان در طول تاریخ است. کسی که بیش و پیش از اینکه با گفتار خود مربی و راهنمای دیگران باشد، در رفتار و کردار خویش بهترین مربی و رهبر آنها است. کارهای او براساس تعلیمات قرآنی بود؛ یعنی ابتدا نمونه عملی دستورات قرآن را نشان می‌داد، آنگاه مردم را به پیروی از دستورات خدا دعوت می‌کرد (قطب، ۱۳۷۵، ص ۱۹۸).

سنت و شیوه رسول خدا ﷺ به عنوان مفسر و مبیین قرآن، همانند و هم‌اورد و در کنار قرآن، ثقلی است که از ویژگی هدایتگری و سازندگی برخوردار می‌باشد. او نمونه کامل تربیت قرآنی و الگویی برای همه انسان‌ها از بعثت تا قیامت است و از این رو، آن حضرت رحمتی برای اهل عالم است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷). او متعلق به یک نسل، یک ملت و یک سرزمین نیست، بلکه آیت جاویدان الهی برای همه مردم است، ولی بشریت به این امر توجه ندارد: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ، ۲۸). او کاستی، زوال و نابودی ندارد و همواره شاهد، مبشر و نذیر است: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (فتح، ۸). خدای تعالی به واسطه نزول قرآن بر قلبش، او را برای همیشه نذیر بر عالمیان قرار داده است: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان، ۱).

در اینجا، توجه به این نکته لازم است که هرچند الگوگیری وظیفه متربی است، ولی این امر فرایندی دارد که آماده‌سازی و تدارک این فرایند کار مربی است؛ فرایندی که به مقدمات الگوبرداری مربوط می‌شود و مربی زمینه الگوبرداری آن را فراهم می‌کند، پس آن روشی برای مربیان خواهد بود.

به‌طور خلاصه می‌توان اهمیت پژوهش درباره روش تربیت الگویی را در موارد زیر دانست:

۱. الگو در مراحل مختلف فرایند تربیت نقش مهمی دارد؛ زیرا بسیاری از انتخاب‌های متربی تحت تأثیر الگوهایی است که به او معرفی شده و یا به آنها دسترسی داشته است؛ چنان‌که برخی از اقوام، علت پیروی نکردن از انبیا را تمسک به شیوه اجداد و آبای خویش بیان کرده‌اند.
۲. الگو، نمونه عینی کسی است که راه تربیت را پیموده است و می‌تواند جزئیات مسیر تربیت را برای متربی آشکار سازد.

۳. قرآن کریم بر این روش تأکید دارد و پیامبران الهی، به‌ویژه پیامبر خاتم را الگوی نیکو برای مؤمنین معرفی کرده است. قرآن کریم در سوره انعام پس از ذکر اسامی انبیایی چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نوح و... می‌فرماید: «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدْ...»؛ آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده است، پس به هدایت آنان اقتدا کن!...» (انعام، ۹۰).

۴. اصولاً شأن امام و امامت پیامبران، الگو و نمونه عملی بودن در تربیت اسلامی است و اسوه، مقتدا و امام به یک معنا هستند. از این رو، الگوهای عملی باید از پس آزمون‌های مختلفی برآمده باشند تا بتوانند الگو و مقتدای دیگران باشند؛ چنان‌که حضرت ابراهیم علیه السلام پس از آزمون‌های مختلف به امامت برگزیده شد: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۱ (بقره، ۱۲۴).

۵. با وجود الگوی عملی، انسان مطمئن می‌شود که دستورات و روش‌های تربیتی پیشنهادشده، عملی و انجام‌پذیر است و در توان آدمی است که آن راه را بییماید و به نتیجه هم برسد؛ ولی با نبودن الگوی عملی، مربی در بسیاری موارد در تردید خواهد بود که آیا امکان عملی شدن دستورات تربیتی، به‌ویژه در مواردی که سخت و پرزحمت است، شدنی است یا نه؟ و این تردید ممکن است او را از شروع و یا ادامه کار بازدارد. همچنین وجود الگو، افزون بر اینکه به او اطمینان می‌دهد که این راه طی‌شدنی است، نوعی قوت قلب از ناحیه همراهی الگو و یا رفع ابهامات و اشکالات در مسیر را نیز خواهد داد؛ چنان‌که حضرت ابراهیم علیه السلام، در حالی که به معاد اعتقاد داشت، از خداوند خواست تا کیفیت احیای مردگان را به او نشان دهد و علت آن را نیز، نه ایمان آوردن خویش، بلکه رسیدن به اطمینان قلبی بیان می‌کند: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لَيْطَمَّئِنَّ قُلُوبِي»^۲ (بقره، ۲۶۰).

۲-۱. مفهوم‌شناسی

در قرآن کریم واژه‌هایی چون اسوه، قدوه، امام، مثل و همانند آن به کار رفته است که معادل و یا نزدیک معنای واژه الگو هستند. اکنون به بررسی مفهوم این واژگان می‌پردازیم.

۱-۲-۱. مفهوم اسوه

از نظر فراهیدی، اسوه به معنای درمان و معالجه، برابری و تشابه در حال و وضع، اقتدای به کسی و رضایت دادن به آنچه پسند دیگری است، می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ذیل اسوه).

۱. (به یاد آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به‌خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز) امامانی قرار بده!» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم هستند، شایسته این مقامند)».

۲. و (به یاد آور) هنگامی را که ابراهیم گفت: «خدایا! به من نشان بده، چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟! عرض کرد: «آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد».

اما از نظر ابن فارس (۱۴۰۴ق، ذیل اسو)، برای اَسَوَ یک اصل است که دلالت بر مداوا و اصلاح دارد. از این رو، در مورد جراحی که مداوا می‌شود، به کار رفته و به طبیب نیز آسی گفته شده است. همچنین، اسوه به معنای الگو قرار دادن و پیشوایی دیگری به کار می‌رود. بنابراین، واژه اسوه در معجم مقاییس اللغة، افزون بر درمان و مداوا، در الگو و پیشوا قرار دادن دیگری نیز به کار رفته است.

به طور کلی، درباره مواردی که کاربرد واوی و یایی تفکیک شده غالباً ماده یایی، دلالت بر معنای خاص حزن، اندوه و صبر دارد که به نوعی ملازم با مصیبت و ماتم است و ربطی به بحث ما ندارد؛ اما معنای ماده واوی عبارت است از: اصلاح و درمان، اقتدا، برابری و مساوات، تأسی و رضایت، مایه تسلی، امام، الگو و پیشوا قرار دادن، حالت پیروی انسان از دیگری و نیز رفع اندوه و ماتم که این مجموعه از معانی تناسب بیشتری با بحث ما دارند.

اسوه در اصطلاح قرآنی نیز در معنای دوم از این دو معنا به کار رفته است. راغب در مفردات (۱۳۸۵ق، ذیل اسوه). اُسُوَّةٌ و اِسْوَةٌ را مثل قدوة، می‌داند و آن را به حالتی که انسان در تبعیت از دیگران دارد، معنا می‌کند، و اگر این تبعیت نیکو باشد یا زشت، و مفید باشد یا مضر فرقی نمی‌کند. از این رو، در آیه شریفه می‌فرماید: پیامبر برای شما اسوه نیکوست: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب، ۲۱). پس اسوه عبارت از حالتی است که اقتداکننده در تبعیت از غیر خودش دارد و اقتدای به پیامبر امری است که به نیکی توصیف می‌شود.

طریحی نیز اسوه در قرآن را به معنای قدوه، ائتمام و پیروی می‌داند (طریحی، ۱۳۶۷، ذیل اسو). مصطفوی در تحلیل مفهوم اسوه می‌گوید که ظاهر موارد استعمال این ماده، این است که اصل ماده آن، واوی و یایی است. به نظر او، آنچه در آیات شریفه: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب، ۲۱) و: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ» (ممتحنه، ۶) به کار رفته است؛ از ماده واوی «اَسُو» به معنای عمل، حالت، سلوک و روشی است که به آن تأسی می‌شود و به واسطه آن اصلاح صورت می‌گیرد؛ پس اتخاذ این روش از پیامبر ﷺ اعم از قول، عمل، رفتار، ادب و اخلاق ایشان، برای مشتاقان سعادت و سیر به سوی خدا لازم است. در نتیجه، روشی پسندیده و مطلوب است که مورد پسند خدا و در عین حال، موجب جبران آن چیزی می‌باشد که فوت شده است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۹۱).

مفسران نیز اسوه را در قرآن به معنای اقتدا (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۰۶) و پیروی گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۸۸؛ ج ۱۹، ص ۲۳۰).

بنابراین، اسوه براساس ریشه واوی به معنای پیشوا، اقتدا، ائتمام، وضع، تبعیت، سنت و روش اوست.

۱-۲-۲. واژگان مشابه

۱-۲-۲-۱. قدوه

اصل قدوه، ماده «قدو» است. «اقتداء» نیز از آن مشتق شده است. بعضی آن را قدوة به معنای کسی که به او اقتدا می‌شود، قرائت کرده‌اند که در این صورت ملازم با مفهوم شیوه، طریقه و روش است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۹۵). جوهری (۱۴۱۰ق، ذیل قدوه) نیز معتقد است که قدوة به معنای اسوة و برای اشاره به مقتدا به کار رفته است.

واژه «قدوه» و مشتقات آن در قرآن نیز به کار رفته است؛ در قرآن ماده اقتدا، برای بیان مفهوم پیروی و تبعیت به کار می‌رود. این مفهوم، یک بار در مورد هدایت انبیا ﷺ استفاده شده است؛ مانند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ»؛ آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده است، پس به هدایت آنان اقتدا کن! (انعام، ۹۰). همچنین قدوه در قرآن درباره پیروی گمراهان از سنت آبا و اجداد خود به کار رفته است: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ»؛ ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم» (زخرف، ۲۳).

بنابراین، کاربرد این ماده در قرآن در مورد سنت، آیین و روش هدایتگر انبیا است و چنان‌که ابن‌فارس (۱۳۸۷، ذیل قدو) بیان می‌کند، اصل این ماده دلالت بر الگوبرداری و هدایت دارد که به واسطه انجام اعمال شبیه به الگو به دست می‌آید و با توجه به کاربرد قرآنی و روایی آن، به معنای الگوبرداری از روش و سنت پیشوای هادی به حق است.

۱-۲-۲-۱. امام

امام کسی است که به او اقتدا می‌شود و او مقدم بر دیگران است و پیامبر ﷺ امام امت است و قرآن امام مسلمانان است. همچنین، امام به معنای طریق و راه است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ذیل امام). جوهری (۱۴۰۴ق، ذیل امام)، امام را به معنای طریق و کسی که به او اقتدا می‌شود و ابن‌فارس (۱۳۸۷، ذیل امام) امام را به معنای مقتدا دانسته است. طریحی (۱۳۶۷، ذیل امام) آن را به راهی که قصد شده و پیموده می‌شود و با توجه به آیه شریفه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (اسراء، ۷۱) به مفهوم کتاب و دین و هر آنچه امام قرار دهند، معنا می‌کند؛ مانند پیامبر و امام. وی به نقل از معانی الاخبار می‌گوید: امام به این دلیل امام نامیده می‌شود که قدوة و الگوی مردم است. او منصوب از ناحیه خدا می‌باشد و اطاعت او بر مردم واجب است.

از نظر راغب اصفهانی (۱۳۸۵، ذیل امام)، امام پیشوایی است که به فعل و قول او اقتدا می‌شود؛ گرچه ممکن است بر حق یا باطل باشد.

واژه امام در قرآن کریم در معانی زیر نیز به کار رفته است:

۱. طریق و راه: «وَإِنَّهُمْ لِبِإِمَامٍ مُّبِينٍ»؛^۱ ۲. کتاب و لوح: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»^۲ (یس، ۱۲)؛ ۳. پیشوا و مقتدا برای اهل تقوا: «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۳ (فرقان، ۷۴) و ۴. تورات: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً»^۴ (هود، ۱۷).

جمع واژه امام، ائمه است که در قرآن هم در مورد پیشوایی مؤمنان و اهل بهشت و هم برای پیشوایی کافران و اهل جهنم به کار رفته است؛ چنان که در وصف پیشوایان بهشتیان می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»^۵ (سجده، ۲۴) و در توصیف پیشوای دوزخیان می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَنْصُرُونَ»^۶ (قصص، ۴۱). بنابراین، این واژه در قرآن برای پیشوا و مقتدا هم به کار رفته است.

۱-۲-۲-۳. ولی

یکی از واژه‌های نزدیک به اسوه، قدوه و امام، واژه «ولی» می‌باشد که برخی معانی که برای این واژه و ماده آن در لغت ذکر شده، به این ترتیب است:

۱. قرب و نزدیکی (ابن فارس، ۱۳۸۷، ذیل ولی): راغب اصفهانی (۱۳۸۵، ذیل واژه قرب) نیز معتقد است که این واژه استعاره‌ای برای بیان قرب از جهاتی همچون مکان، نسبت، دین، ایمان، صداقت، نصرت، باور و اعتقاد به کار رفته است.
۲. همراه، یاور، حافظ و دوست: برخی دیگر از معانی در این باب مصاحب و نصرت است که در آن قرب و نزدیکی ملاحظه شده است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ذیل واژه قرب). همچنین، حمیری می‌گوید که ولی به معنای حافظ، یاور، مولی، دوست و صاحب نیز به کار رفته است (حمیری، ۴۱۳، ذیل واژه ولی).
۳. به عهده گرفتن و سرپرستی امر: هر کس امر دیگری را به عهده گیرد، ولی و سرپرست اوست (ابن فارس و جوهری، ذیل واژه ولی).
۴. اولویت و سزاواری (ابن فارس، ۱۳۸۷، ذیل واژه ولی).
۵. رضایت و تبعیت (ابن منظور، ۱۴۰۸، ذیل واژه ولی).

۱. (شهرهای) این دو (قوم) بر سر راه آشکاری است. ۲. و همه چیز را در کتاب آشکارکننده‌ای بر شمرده‌ایم. ۳. و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان! ۴. و پیش از آن، کتاب موسی پیشوا و رحمت بود. ۵. و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند، چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند. ۶. و آنان [فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند و روز رستاخیز یاری نخواهند شد.

در آیات قرآن نیز، واژه ولی در معانی ذیل به کار رفته است:

۱. سرپرست: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛ خداوند ولی و سرپرست آنانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌برد» (بقره، ۲۵۷).
۲. سزاوارتر و نزدیک‌تر: «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ؛ و خدا سرپرست مؤمنان است» (آل عمران، ۶۸).
۳. حافظ و نگهدار: «وَلَكِنَّ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ؛ و اگر از هوس‌های آنان — بعد از آنکه آگاهی برای تو آمده — پیروی کنی، هیچ‌کس در برابر خدا، از تو حمایت و جلوگیری نخواهد کرد» (رعد، ۳۷).
۴. یاور و ناصر: «مَا لَهُمْ مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ؛ آنها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند!» (کهف، ۲۶).
۵. صاحب اختیار: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر [اوصیای پیامبر] را» (نساء، ۵۹).

بنابراین، می‌توان گفت «ولی» در قرآن کریم نیز به همان معانی لغوی به کار رفته است، با این توضیح که برترین مصداق‌های واژه ولی در قرآن به ترتیب، خدا و سپس رسول خدا و آنگاه اوصیای پیامبر خدا ﷺ هستند. گرچه ولی به معنای الگو نیست، اما برترین مصداق ولی در قرآن به عنوان الگو و مقتدای مؤمنان معرفی شده‌اند.

۳-۲-۱. تحلیل نهایی مفهوم‌شناسی

أسوة در کتاب‌های لغت، دو ماده واوی «أسو» و یایی «أسی» دارد که ماده واوی به روش الگویی نزدیک‌تر است. اسوه به معنای مقتدا و پیشوا، اصلاح و درمان، تشابه و تبعیت، سنت و روش، برابری و همراهی است که هر مفهوم به گونه‌ای جوانب مختلف الگوگزینی را نشان می‌دهد. مفهوم پیشوا، بیانگر نقش و جایگاه برجسته الگوی شایسته در روند الگوبرداری است. اصلاح و درمان بیانگر غایت و هدف از الگوگزینی است. روند الگوبرداری به شیوه شبیه‌سازی و پیروی از سنت و روش الگوست و برابری و همراهی نیز مسئولیت مقتدا را نشان می‌دهد که همراه و یاور پیروان است. مقام اسوه و مقتدای شایسته اولیای الهی است و اقتدای به آنها با تمسک به سنت آنها صورت می‌پذیرد.

واژه قدوه به معنای اسوه، شیوه و پیشگامی الگو و نیز تبعیت و پیروی از سنت و روش هدایتگر (انبیا) به کار رفته است که با اسوه هم‌معنا است.

امام در لغت به معنای طریق و راه روشن، مقتدا، هادی، حجت، متولی و اصلاح کننده امر به کار رفته است. در معنای امام، تصدی امر و ولایت بر دیگران برجسته است. حجت و هادی راه روشن را ارائه می کند و اصلاح امر دیگران به دست او صورت می گیرد.

در مجموع، روش الگویی به معنای در معرض قرار دادن نمونه عملی و عینی شخص تربیت یافته به منزله پیشوا، امام و رهبر به متری برای مشاهده، تقلید و الگوبرداری از رفتار او می باشد. در قرآن این روش با واژه اسوه مطرح است؛ چنان که برای توصیف مقام پیشوایی حضرت ابراهیم و پیروان او و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کار رفته است و در روایات در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت علیهم السلام او نیز به عنوان اسوه معرفی شده اند. قرآن کریم حضرت ابراهیم علیه السلام را نماد قهرمانی در میدان توحید و یکتاپرستی و نیز پیروان حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان الگوهایی که رفتار و گفتارشان برای دیگران اسوه است، معرفی و در نهایت، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عنوان اسوه مطلق برای همه و برای همیشه یاد می کند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برترین اسوه است که قرآن او را صاحب خلق عظیم می شمارد. او از هدایت الهی بهره مند شده است و در عرصه قرب به خدا، از همه بالاتر و پیشرو دیگران است.

۱-۳. قلمرو پیروی از الگوها

آیه شریفه ۲۱ سوره احزاب پیامبر را به طور مطلق به عنوان اسوه معرفی می کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»^۱. البته برخی از مفسران گفته اند که آیه با توجه به سیاق که درباره جنگ احد سخن می گوید، پیامبر در صبر بر جنگ و استقامت و پایداری در برابر دشمن به عنوان الگو معرفی می شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۴۸)؛ ولی به نظر می رسد که این آیه مطلق است و پیامبر در همه رفتارها اسوه و الگوی مؤمنان است؛ زیرا اولاً، سیاق نمی تواند مخصص باشد و ثانیاً، قرآن هنگامی که ابراهیم را به عنوان اسوه معرفی می کند، یک مورد را استثناء می کند و آن استغفار ابراهیم برای پدرش است، اما در اینجا حتی این یک مورد را نیز استثناء نمی کند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ»^۲ (ممتحنه، ۴). همچنین، زمانی که حضرت ابراهیم در تمام زمینه ها جز یک مورد اسوه و الگو باشد؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله که خاتم پیامبران است و دین او کامل ترین دین و از حضرت

۱. مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

۲. ابراهیم و کسانی که با وی بودند، برایتان نیکو مقتدایی بودند.

ابراهیم نیز برتر است؛ چنان‌که خود پیامبر در مناظره با چهل تن از یهود درباره اثبات برتری خود بر سایر پیامبران بیان می‌کند (طبرسی، ۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۰)، نمی‌تواند تنها در صبر بر جنگ الگو باشد.

همچنین آیه ۳۱ سوره آل عمران نیز به صورت مطلق امر به تبعیت از پیامبر می‌کند که گویای این است که پیامبر از هر جهت الگو و سرمشق است، نه تنها در صبر در جنگ: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱.

افزون بر این، روایاتی در این زمینه وجود دارد که پیامبر اکرم (ص) را در همه زمینه‌ها الگوی دیگران می‌داند؛ چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق خود کند و به دنبال او رود؛ «وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَّاسِي بِنَبِيِّهِ وَالْمُقْتَصِّ لِأَثَرِهِ...» (نهج البلاغه، ۱۳۷۸، خطبه ۱۶۰، ص ۱۶۲).

اما تفصیل زمینه‌هایی که باید در آن تأسی کرد، چیست؟ یکی از موارد باورها و عقاید است؛ چون برخی از اعتقادهای ضروری نیز مقداری جنبه تقلیدی دارد. برخی باورها در مسائل مربوط به اصل توحید، نبوت و معاد که از اصول دین است، عقیده به آنها به اتکای ادله عقلی است؛ اما در برخی از معتقدات رسیدن به کنه و عمق حقیقت آن برای هر کس دست‌یافتنی نیست و یا دست‌کم در درازمدت دست‌یافتنی است. در این موارد راه‌حل اتکا به حجت معصوم و تصدیق چیزی است که معصوم به آن معتقد است. البته اصلاح اصل اعتقادات فاسد نیز می‌تواند با تبعیت از الگو صورت گیرد، چنان‌که حضرت ابراهیم (ع) وقتی انحراف آزر را در اعتقاد به بت‌ها مشاهده کرد، به او فرمود که از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم: «يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا» (مریم، ۴۳).

در برخی روایات، مسلمانان سفارش به توجه به نحوه رفتار معصوم شده‌اند و تبعیت بر طبق همان چیزی که مشاهده کرده‌اند، از آنها خواسته شده است. به‌ویژه در مورد شیوه انجام اعمال عبادی مانند نماز و حج که به شکل خاصی تشریع و مطلوب بوده و این روش بهترین ابزار آموزش بوده است. اتصاف به صفات و ملکات اخلاقی یکی از زمینه‌های الگوبرداری است. ظهور آنها در وجود اسوه‌های الهی می‌تواند بهترین زمینه را فراهم کند تا دیگران با مشاهده تجلی آن فضایل و اخلاق قرآنی مجذوب و شیفته آن شوند و برای عمل مشابه گرایش و انگیزه بیشتری داشته باشند.

۱. بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است.

مصدق دیگر خواست‌ها و علایق، دوستی‌ها و دشمنی‌هاست. اینکه چه چیز و چه افرادی را باید دوست داشته باشیم و از چه چیز و چه کسانی دوری و پرهیز کنیم، با پیروی از اسوه‌های الهی میسر می‌شود. تولی و تبری از فروع دین است. براساس آن، انسان مؤمن باید به دوستان خدا محبت کند و با آنها پیوند و ارتباط داشته باشد و از دشمنان خدا برائت و دوری گزیند. چنان‌که حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروان وی به عنوان اسوه‌های الهی مأمور به برائت از کفار و مشرکان شده بودند و دشمنی و کینه آنها را که به خدا ایمان نداشتند، در دل داشتند. باید در همه شؤون زندگی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأسی کنیم؛ افزون بر اینکه روایاتی که در این زمینه وجود دارد، همین معنا را افاده می‌کند.

۴-۱. مبانی روش الگویی

۱-۴-۱. میل و گرایش انسان به الگوپذیری

گرایش به تقلید به اندازه‌ای در انسان رایج است که برخی از روان‌شناسان آن را غریزی دانسته‌اند، اما برخی نیز مانند مک دوگال با غریزی بودن آن مخالف‌اند؛ زیرا هیچ‌گونه رفتاری که جز از راه تقلید تبیین‌پذیر نباشد، وجود ندارد (کلاین برگ، ۱۶۳۸، ص ۵۰۶).

قرآن کریم برای یادگیری انسان در اوایل خلقت مثالی از تقلید قابیل از زاغ را می‌آورد: «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ»^۱ (مائده، ۳۱). در این آیه می‌فرماید: خداوند تنها برای اینکه قابیل ببیند که چگونه می‌تواند جسد برادرش را مخفی کند، زاغ را فرستاد؛ یعنی تنها دیدن برای انسان کفایت می‌کند و با توجه به آنچه که غریزی اوست، بقیه کار (الگوگیری) را دنبال خواهد کرد. همچنین با توجه به اینکه یکی از ویژگی‌های غریزی حیوانات تقلید است و انسان نیز حیوان عاقل است، پس تقلید از ویژگی‌های انسان می‌باشد؛ اما لزوماً انسان تنها تقلید نمی‌کند و یا هر نوع تقلیدی مطلوب او نیست، بلکه با توجه به قوه عقل و درک و فکری که دارد؛ نخست آنکه باید شرایط تقلید مهیا باشد؛ یعنی احساس نیاز در او برانگیخته باشد و دوم آنکه انسان گزینش می‌کند و از هر چیزی تقلید نمی‌کند و سوم اینکه راه یادگیری او منحصر در تقلید نیست.

۱. سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین جستجو (و کندوکاو) می‌کرد تا به او نشان دهد که چگونه جسد برادر خود را دفن کند. او گفت: «وای بر من! آیا من نتوانستم مثل این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟!» و سرانجام (از ترس رسوایی و بر اثر فشار وجدان از کار خود) پشیمان شد.

شاهد دیگری بر طبیعی بودن تقلید در انسان این است که قرآن کریم در آیه اسوه تنها اسوه و الگو را به انسان معرفی می‌کند و حتی امر به الگوگیری از آنها نیز نمی‌کند، بلکه تنها می‌فرماید که پیامبر اکرم الگویی نیکو برای شماست: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (احزاب، ۲۱). البته در آیات دیگر، پیامبر اکرم به گونه دیگری امر به اقتدا به برخی پیامبران شده است؛ اما این امر اولاً، مربوط به اقتدای پیامبر است و ثانیاً، مأمور به اقتدای به هدایت است نه اصل اقتدا. به عبارت دیگر، اصل اقتدا طبیعی تلقی می‌شود، ولی اینکه در چه زمینه‌ای اقتدا کنیم؛ مورد امر واقع شده است. بنابراین می‌توان گفت که پیروی از الگو، غریزی و طبیعی انسان‌ها است و در ذات و نهاد آنها نهفته است و نه تنها گریزی از آن در تربیت نیست، بلکه از بهترین روش‌های تعلیم و تربیت است که در قرآن نیز از آن بهره گرفته شده است.

۱-۴-۲. پیروی قلب و ذهن از چشم

ابعاد سه‌گانه آدمی (شناختی، عاطفی و رفتاری) بر همدیگر تأثیر و تأثر دارند. این تأثیر و تأثر هم به صورت کلی است و هم به صورت جزئی؛ به این معنا که هم مجموعه رفتارها بر شناخت و عواطف اثر می‌گذارند و هم برخی از رفتارها بر شناخت و عواطف اثر می‌گذارند. از سویی دیگر برخی از رفتارها نیز بر برخی دیگر از رفتارها اثر می‌گذارند. برای مثال، قرآن کریم در مسئله حفظ حجاب و عفاف برای مرد و زن، نخست به فرو بستن چشم‌ها امر می‌کند و پس از آن به حفظ دامن‌ها: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...»^۱ (نور، ۳۰-۳۱). گرچه

۱. به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه‌تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است! و به زنان باایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند، و دامن خویش را حفظ کنند و زینت خود را — جز آن مقدار که نمایان است — آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیشان، یا بردگانشان [کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پای دارند به گوش رسد. و ای مؤمنان همگی به سوی خدا بازگردید، تا رستگار شوید!